

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال یازدهم، شماره چهل و سوم، پاییز ۱۳۹۸، ص ۱۱۱-۱۴۲

تدبیر منزل در بهمن نامه

دکتر عاتکه رسمی* - دکتر احمد گلی** - راحله قاسمیان***

چکیده

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در اکثر آثار اخلاقی، حکمی و ادبی گذشته ما بدان پرداخته شده، بحث حکمت عملی یا به‌طور عام اخلاق و ملکات انسانی است. از دیرباز شاعران و نویسندگان، مسئولیت حساس ترسیم چهره زیبای فضایل اخلاقی و نیز تصویر زشتی رذایل اخلاقی را برای نشان دادن مرز بین ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، بر عهده داشته‌اند. یکی از آثار حماسی زبان فارسی که در اواخر سده پنجم سروده شده، بهمن‌نامه، اثر حکیم ایرانشاه ابن ابوالخیر می‌باشد که به موضوع زندگی بهمن پسر اسفندیار و نبردهای او با خاندان رستم پرداخته است. حکیم ایرانشاه توانسته است آموزه‌های دینی، اخلاقی، اجتماعی، آموزه‌های تدبیر منزل و سیاست مدن را به‌گونه‌ای شیوا در سراسر این اثر بازتاب دهد؛ نوشتار حاضر جنبه‌های مختلف تدبیر منزل در منظومه بهمن‌نامه را بررسی کرده است. یافته‌ها نشانگر این است که ایرانشاه ابن ابوالخیر، علاوه بر آشنایی با آثار حکمی ایران باستان، آشنایی کامل به اعتقادات و معارف اسلامی داشته و آن را به‌طرز زیبا در این اثر، به رشته نظم کشیده است.

واژه‌های کلیدی

بهمن‌نامه، ایرانشاه، حکمت عملی، تدبیر منزل.

Rasmi1395@yahoo.com

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

Ah.goli@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

Ghasemian441@gmail.com

*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

تاریخ پذیرش ۹۸/۶/۱۹

تاریخ وصول ۹۸/۳/۱۴

۱. مقدمه

برای رسیدن به سعادت، چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی، به ناچار وجود آیین‌ها و اصول اخلاقی لازم است که از آن به حکمت عملی تعبیر می‌کنند. حکمت عملی یا اخلاق به سه بخش تقسیم می‌شود که بخش اول آن تهذیب نفس است و هدف از آن شناخت فضیلت‌ها و به کمال رسیدن نوع بشر است. تدبیر منزل دومین بخش حکمت عملی است و موضوع آن شامل بایدها و نبایدهایی است که مربوط به ارکان منزل است. سومین بخش حکمت عملی، سیاست مدن یا تدبیر جوامع است که شامل بایدها و نبایدهایی است که به سیاست برمی‌گردد. با توجه به اهمیت حکمت عملی در همه دوره‌ها و گستردگی مفاهیم آن، حجم قابل توجهی از اسطوره‌ها، آموزه‌ها و آیین‌های کهن ایرانی، در زمینه‌های اخلاقی و حکمت عملی بوده و هدف از آن‌ها تصفیة روح و تزکیة نفس، مردم‌داری و راه و رسم معاشرت و... بوده است.

مسئله حکمت عملی و اخلاق در همه ادیان توحیدی و به‌خصوص دین اسلام از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ به طوری که از اهداف بعثت انبیا و نزول قرآن کریم، تربیت انسان‌ها و آراسته شدن آن‌ها به فضایل والای اخلاقی است. آثار به‌جامانده از شاعران گذشته، علاوه بر محسنات و فواید بی‌شمار ادبی و تاریخی، از لحاظ اشراف بر بخش اعظم آداب و رسوم کهن، متضمن بسیاری از مطالب آموزنده و عبرت‌آموز اخلاقی و اجتماعی است. *بهمن‌نامه*، از متون مهم حماسی و ادبی قرن پنجم است که حکیم ایرانشاه در آن به تبیین و تشریح جنبه‌های مختلف حکمت عملی و تدبیر منزل پرداخته است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

درباره تدبیر منزل در متون ادب فارسی، کتاب‌ها و رسالاتی نوشته شده و صاحب‌نظران، دیدگاه‌های خود را در این باره بیان داشته‌اند، ولی تاکنون در *بهمن‌نامه* کسی اقدام به نگارش آن نکرده است. مقاله «تدبیر منزل در *گرشاسب‌نامه* اسدی طوسی» (کاظمی‌پور، ۱۳۹۵) از جمله مواردی است که در این زمینه چاپ شده است.

۲. معرفی مختصر *بهمن‌نامه*

در اوایل نیمه دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم، بر اثر نفوذ شدید فردوسی در ادب

فارسی بعضی از شاعران، به نظم کردن بازمانده داستان‌های ملی پرداختند. حکیم ایرانشاه نیز از شاعران همین دوره است که دو اثر *بهمن‌نامه* و *کوشن‌نامه* را به نظم درآورده است. *بهمن‌نامه* درباره زندگی بهمن پسر اسفندیار، پادشاه کیانی و ستیزه‌های او با خاندان زال است. «این کتاب اگرچه منسوب است به نام بهمن پسر اسفندیار و داستان‌هایی در باب وی است، فی‌الحقیقه باید آن را داستان سلسله پهلوانان سیستان شمرد که قسمت اعظم آن راجع است به سرگذشت خاندان رستم» (صفا، ۱۳۳۳: ۲۸۹).

۳. تدبیر منزل

در حکمت عملی از سه حوزه اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن بحث می‌شود. «مراد از تدبیر منزل ارزش‌ها و احکام اخلاقی مربوط به حوزه روابط خانوادگی است و از آنجا که خانواده محل تلاقی فرد و اجتماع و مهم‌ترین کانون رشد اخلاقی انسان‌ها و نیز بستر پیدایش روابط منحصر به فرد همسری، فرزند، پدر و مادری است، کارکرد و نقش بسزایی در شکل‌گیری شاکله اخلاقی فرد دارد» (مستعلی‌پارسا و قدیری‌یگانه، ۱۳۸۸: ۱۰۷-۱۰۸).

فارابی در کتاب *فصول منتزعه* به بحث درباره حکمت منزلی پرداخته و در این باره می‌گوید: «خواست دانیان قدیم از واژه شهر و خانه، تنها جای سکونت و آرامش نبوده است، بلکه آنچه از آن‌ها خواسته می‌شود، کسانی است که خانه یا شهر، آن‌ها را در بر گرفته است و آنان در آن زندگی می‌کنند. مراد از حکمت منزلی آن است، آن کس که سرپرست این انبازهاست، برخی را با برخی دیگر پیوند می‌دهد و آنان را به یکدیگر وابسته می‌کند تا جملگی در همه کنش‌های خانه و سرای با یکدیگر انبازی نمایند و همکاری و همیاری آنان برای رسا گشتن و به کمال رسیدن یک هدف؛ و آن تمامیت و آبادی سرای و سامان بخشیدن به آن خواهد بود» (فارابی، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۷).

کتاب *اخلاق ناصری* اثر خواجه نصیرالدین طوسی یکی از مهم‌ترین آثار است که به مباحث تدبیر منزل می‌پردازد. خواجه در این کتاب، مسائل حکمت منزلی را طی پنج فصل بدین شرح مطرح کرده است: «۱. در سبب احتیاج به منازل و معرفت ارکان آن، ۲. تدبیر مال و روزی، ۳. تدبیر اهل (زن و مسئله ازدواج)، ۴. تدبیر فرزندان، ۵. تدبیر

خدمتگزاران» (طوسی، ۱۳۷۵: ۲۳) که فصلی نیز با عنوان رعایت حق پدر و مادر به فصل چهارم افزوده است.

در این مقاله تلاش می‌شود برخی از جنبه‌های تدبیر منزل در بهمن‌نامه و ریشه‌های آن‌ها در آثار اخلاقی ایران پیش از اسلام و قرآن کریم معرفی گردد.

۴. سیاست و تدبیر اهل منزل

۴-۱. خواستگاری مرد از زن

در بهمن‌نامه مرسوم است که مرد به خواستگاری زن می‌رود و این از بزرگ‌ترین نشانه‌های حفظ احترام و شخصیت زن است. خواستگاری بهمن از کتابیون:

نویسنده چون گفته‌ها کرد یاد	بپیچید و مهر از برش بر نهاد
یکی بود رزم‌آزموده سوار	که بُد نام او پارس پرهیزکار
مر او را بخواند و بدو داد و گفت	که با جان پاکت خرد باد جفت
تو را رفت باید بر شاه صور	به کشمیر از ایدر نه راهی ست دور

(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۳۲-۳۳)

۴-۲. توصیه به ازدواج شرعی

ازدواج بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حادثه زندگی انسان است و قراردادی رسمی برای پذیرش یک تعهد متقابل به منظور تشکیل زندگی خانوادگی. «ازدواج یکی از نهادهای بنیادین اجتماعی است. رعایت ضابطه‌ها و قراردادهای این نهاد در دین‌ها و سنت‌ها و جامعه‌های مختلف متفاوت است. پژوهش‌های دیرینه‌شناسی، اسطوره‌شناسی، مردم‌شناسی و تاریخی نشان می‌دهد که ازدواج و خویشاوندی همواره دارای مجموعه نظام‌یافته‌ای است. بدین معنی که عده‌ای از افراد به‌واسطه همخونی یا ازدواج، خود را خویشاوند عده‌ای دیگر می‌دانند» (روح‌الامینی، ۱۳۷۵: ۱۴۵). در آموزه‌های ایران باستان آمده است: «زندگی زناشویی بر هرکس لازم است، زیرا یگانه راه رستگاری است. فردوسی به زبان دستان پسر سام چنین می‌گوید: "در مذهب، هرگز ندیده‌ایم که جوانی بی‌همسر باشد." ازدواج که رسم و طریقه‌ی خدایی است، بدین گونه برای فرد ایرانی، به

همان عنوانی که تقرب به اهورامزدا تکلیف واجب شناخته می‌شود، تقدسی لازم و واجب است» (مظاهری، ۱۳۷۷: ۳۴).

ازدواج یکی از سنت‌های پسندیده در اسلام است که در قرآن و شریعت ما به آن تأکید شده است. در قرآن مجید در اهمیت اصل ازدواج آمده است: «وَأُنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است» (نور: ۳۲). بهمن‌نامه در همین مورد به مردان توصیه می‌کند که انسان با انتخاب جفت مناسب از دودمان بزرگان و نژاد پاکان، از پیوند با هرکس دیگری دور شود:

بدو گفت دانا که تا دختری	بیارد جهان‌دار از کشوری
ز تخم بزرگان و کی‌زادگان	به گوهر ز پاکان و آزادگان
بود بانوی مرز ایران و تور	ز پیوند هرکس شود شاه دور

(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۲۴)

بهمن در ستیز دوم با فرامرز به شکار می‌رود. آهویی پیش او ظاهر می‌شود و او را به‌جای زیبایی رهنمون می‌گردد و آنگاه ناپدید می‌شود. این آهو در واقع دختر اسلم بود که به‌دلیل عشق به بهمن با افسون و جادوگری به شکل آهو درآمد. پدر دختر از بهمن می‌خواهد به‌گونه‌ای که گناه نباشد و به آیین ایشان و بر راه راست با او ازدواج کند:

چو آگاه گشت از تو ای شهریار	که آهنگ کردی به دشت شکار
بیامد به پیش تو آهو نمود	به چاره تو را ایدر آورد زود
اگر خواهی او را تو از من بخواه	میان درنیاید که باشد گناه
مر آن ماه را خسرو از وی بخواست	بر آیین ایشان و بر راه راست

(همان: ۲۸۳)

ارتباط زن و مرد نامحرم بسیار حساس، ظریف و در عین حال خطرناک است. قرآن کریم در دو جا، یکی در سوره مائده (آیه ۵) و دیگر در سوره نساء (آیه ۲۵) زنان و

مردان را از داشتن روابط دوستانه با جنس مخالف بر حذر داشته و آن را نکوهیده است. آیه ۲۵ سوره نساء به مردان می‌گوید: «با دخترانی که روابط دوستی مخفیانه‌ای با دیگران داشته‌اند ازدواج نکنید.»

در آیه ۵ سوره مائده نیز به مردان خطاب می‌کند و می‌فرماید: «شما با زنان پاکدامن مسلمان ازدواج کنید و خود نیز پاکدامن باشید، نه زناکار و نه آنان که زنان را در پنهانی دوست خود می‌گیرند.» ارتباط زن و مرد نامحرم بدون رعایت حدود شرعی در *بهمن‌نامه* نهی شده است:

نر و ماده چون آب و آتش بود که هریک به کردار، سرکش بود
به یک جایشان داشتن بد توان به‌ویژه زن خوب و مرد جوان
(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۵۰)

۳-۴. توصیه اخلاقی به مردان

از توصیه‌های اخلاقی به مردان این است که از ازدواج با زن بدخو بپرهیزند. به عقیده خواجه نصیر، «کسی که مبتلا به زن بد و ناشایست باشد بکوشد تا از او خلاص گردد؛ زیرا از هم‌نشینی با درندگان و مار و عقرب و زنبور بدتر است» (طوسی، ۱۳۷۵: ۸۱). در آموزه‌های ایران باستان در *پندنامه* بزرگمهر آمده است: «گفت، کدام رنج است که پایدارتر است؟ گفتم، زن ناسازگار و فرزند بد» (ابن مسکویه، ۱۳۵۵: ۶۳).

ز رشک زن بدخو و کار بد بپرهیزد آن کس که دارد خرد
(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۲۳)

۴-۴. همتایی در ازدواج

مسئله همتایی، اصل مهم در ازدواج است و زن و مرد باید با هم متناسب باشند. در *بهمن‌نامه* نیز بدین اصل توجه شده است.

۱-۴-۴. ازدواج نکردن با بیگانان

ازدواج درون‌همسری رسمی است که بر اساس آن فرد، همسر خویش را با توجه به مسائل نژادی، قبیله‌ای و... انتخاب می‌کند. «برون‌همسری رسم و ضابطه‌ای است که بر اساس آن فرد به‌عنوان عضو گروه بایستی همسر خود را از گروهی دیگر انتخاب کند»

(روح‌الامینی، ۱۳۷۵: ۱۴۷). ازدواج‌های یادشده در بهمن‌نامه، معرف نوع ازدواج‌های برون‌طایفه‌ای است. «بهمن پس از رسیدن به پادشاهی، دستور او جاماسب او را راهنمایی می‌کند که زنی از تخمه بزرگان انتخاب کند، رستم گفته او را تأیید و دختر پادشاه صور کشمیر را پیشنهاد می‌کند» (ایران‌شاه، ۱۳۷۰: هفده). پس از آنکه نقشه لؤلؤ و کتایون در براندازی بهمن بی‌نتیجه می‌ماند، بهمن به مصر رفته و با دختر شاه مصر ازدواج می‌کند. هنگام انتخاب همسر برای بهمن، جاماسب دانا توصیه می‌کند که شاه، سیم‌تنی از نژاد ایران را برگزیند؛ و نژاد ایرانی برتر از همه نژادها دانسته شده است:

از ایران اگر شاه را بایدا	گزیدن یکی سیم‌تن شایدا
ز تخم بزرگان ایران‌زمین	که با تاج و تخت‌اند و مهر و نگین
نبینی که دهقان فرخ چه گفت	که همسر گزیند همه مرغ جفت
به ایران بتانند بس دل‌فریب	دو دیده ز دیدارشان ناشکیب

(همان: ۲۴-۲۶)

در آموزه‌های ایران باستان آمده است: «بیشترین پریشانی و کین و زیان که آفریدگان اوهرمزد بدان گرفتار آمده‌اند از آن است که مردمان دختران خویش به [پسران بیگانه] دهند و دختران بیگانگان به زنی برای پسران خود خواهند این چنین است که دوده تباه شود» (زهر، ۱۳۷۷: ۱۱۰). از ابیات بهمن‌نامه چنین برمی‌آید که پایه‌گیری ازدواج بهمن با کتایون، دختر شاه کشمیر، در دلدادگی بهمن نهفته است. به شهریار ایران‌زمین خبر می‌رسد که شاه کشمیر دختری زیبا و برخوردار از فرهنگ و دانش دارد که شایسته همسری وی است. تعریف و تمجید از کتایون، شاه ایران را دلباخته شاهزاده کشمیر می‌کند. تا اینکه فرستاده‌ای را برای خواستگاری می‌فرستد. کتایون که از ته دل به این ازدواج راضی نیست، ازدواج با بیگانگان را امری ناپسند می‌داند:

کسی را که هوش است و فرزاندگی	چرا جُست بایدش بیگانگی
اگر سر‌بدین کار بنهادمی	به بیگانگی تن کجا دادمی
که بیگانه گرچه یگانه بود	بود خوار گرچه به خانه بود

(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۴۱)

۴-۲. ازدواج هم‌تراز

در بهمن‌نامه، با توجه به اهمیت موضوع هم‌نژادی و برابری، ازدواج شاهان یا شاهزادگان با طبقات برتر و حاکم اجتماعی توصیه شده است و زن و شوهر باید در نژاد، هم‌تراز یکدیگر باشند. طبق این اصل پادشاه حق نداشت زنانی از طبقات پایین جامعه انتخاب کند؛ بنابراین همسر پادشاه همواره از میان افرادی خاص به‌لحاظ ویژگی‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی انتخاب می‌شود و ویژگی‌هایی چون تعلق به خانواده نامدار از ملاک‌های اصلی به حساب می‌آید:

که در کار تو گشتم اندیشناک	به شاه جهان گفت دستور پاک
همه بردگانند این بی‌بُنان	که اندر شبستان شاه این زمان
زن آزاد باید نه زن بندگی	ز برده نیاید به‌جز بردگی

(همان: ۲۳)

۴-۳. غالب بودن همسر در نبرد

در گذشته معمولاً جوان جفت‌جوی برای رسیدن به فرد مورد نظر آزمون‌ها و دشواری‌هایی را باید از سر می‌گذراند. «در جوامع و قبایل کهن یکی از آیین‌های پرتکرار ازدواج، مراسم یا سنت آزمودن خواستگاران بوده است. بدین معنی که یا پدر دختر و یا خود او به شیوه‌های مختلف، خردمندی و غالباً زور و مردی جوان را می‌سنجیدند و هرکس را که از عهده این آزمون برمی‌آمد به دامادی یا همسری برمی‌گزیدند. منظور از این کار اطمینان از شایستگی خواستگار و مهم‌تر از آن، مطابق این باور زن‌سالارانه که ازدواج با دختر شاه سبب پادشاهی داماد خواهد شد، تأیید توانایی‌های شه‌ریار آینده بوده است. بر پایه روایات و افسانه‌های پهلوانی اگر دختر، پهلوان بانو و جنگجو باشد، شرط و آزمون ازدواج با او برتری بر وی در میدان نبرد و زورآزمایی است» (آیدنلو، ۱۳۸۶: ۲۱۸-۲۲۰).

بوراسب برای خواستگاران دختر خود دو شرط می‌گذارد که یکی غلبه بر دختر در نبرد و دیگری به زمین زدن سیاه پیل پیکر در کشتی است:

یکی آنکه با او نبرد آورد	سر خود او زیر گرد آورد
دگر آنکه دارم سیاهی درشت	نهد بر زمینش به هنگام پشت

(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۵۱۴)

همای دختر پادشاه مصر، نصر حارث که در چوگان و رزم هیچ‌کس حریف او نیست، سوگند خورده است تا با مردی ازدواج کند که در نبرد بر او چیره شود. بهمن دو بار او را شکست می‌دهد و نشان می‌دهد که شایستگی همسری وی را دارد:

روانم به سوگند در بند بود	مرا با خداوند سوگند بود
نیابد سر مرد بالین من	که تا باشد این کیش و آیین من
سر خود من زیر گرد آورد	جز آن کس که با من نبرد آورد

(همان: ۱۳۲)

۵-۴. تحقیق در امر ازدواج

تحقیق اولیه در امر ازدواج کاملاً ضروری است. «بهمن در آغاز پادشاهی، هنگامی که هنوز سایه رستم بر سر اوست، دادگستری‌ها می‌کند؛ اما به هر حال پادشاه را جانشینی لازم است، او باید همسری برگزیند. جاماسب مشاور فرزانه دربار، رستم پهلوان ایران‌زمین و پشوتن عموی شاه که شاهد ماجراهای گذشته بوده‌اند، در حضور شاه به رایزنی برمی‌خیزند. اینان درباره دختران هریک از اقوام ایران‌زمین و مردم همسایه کنکاش می‌کنند که شاید از دیدگاه پسندهای آن روزگار جالب باشد» (سپانلو، ۱۳۸۵ الف: ۳۵۳)؛ مثلاً درباره دختران عرب می‌گویند:

چنان است از اختر نژاد عرب	که مردم سگالند و نام و نسب
سخن‌گوی باشند و شیرین‌زبان	به دل راد و پاکیزه و مهربان
یکایک به بالا بسان درخت	ولیکن به تن خشک باشند و سخت

(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۲۵)

پس از این، به داوری و قضاوت درباره دختران کشور روم و ترک و هند می‌پردازند؛ اما به نظر رستم، گزینه‌های دیگری هم ممکن باشد. رستم پس از آنکه روایت بازرگان را درباره دختر شاه صور بازگو می‌کند، به شاه پیشنهاد می‌کند که چنین همسری شایسته اوست:

نگاری بد آراسته چون پری	به خوبی فزون از بت آذری
چو ماهی، اگر ماه‌گویا شود	چو سروی، اگر سرو پویا شود
بهاری یکی خرمن گل تنش	دمان بوی مینو ز پیراهنش

چو گویا شدی دُر همی ریختی چو خندان شدی دل برانگیختی
(همان: ۲۷-۲۸)

۶.۴. ویژگی‌های بایسته همسر

برای زنان صفات و خصایل زیادی در نظر گرفته شده است، هریک از آن خصایل در آنان باشد، مایه امتیازشان است. عنصرالمعالی در *قابوسنامه* در باب بیست و ششم درباره «زن خواستن» چنین اندرز می‌دهد که «ای پسر، اگر زن خواهی حرمت وی را نیکو دار و اگر چه چیز عزیز است، از زن و فرزند عزیزتر نیست؛ و چیز از زن و فرزند خویش دریغ مدار... اما چون زن خواهی، طلب مال زن مکن و در کار زن بنگر، دربند نیکی روی مباش... زن باید که پاکیزه و پاک‌دین و کدبانو و دوستدار شوی و شرمناک و پارسا باشد و کوتاه‌زبان و کوتاه‌دست و چیزی نگاه دارنده باشد تا نیک بود که گفته‌اند که زن نیک آن بود که عاقبت‌اندیش بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

در آموزه‌های ایران باستان، درباره ویژگی‌های زن و مرد شایسته آمده است: «زن فرزانه و شرمگین را دوست بدار و به زنی بخواه. مرد خوشخوی و درست و کارآزموده را به دامادی بگزین اگر چه درویش و تهیدست باشد؛ زیرا هرآینه او را از یزدان خواسته رسد» (زهر، ۱۳۷۷: ۱۰۴). یا در جای دیگر نیز دیده می‌شود: «زن با گوهر اصیل بگزین چه بهتر آن است که سرانجام نیک‌نام‌تر است» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۷). ایرانیان باستان درباره صفات ممتاز زن و همسر خوب شاخص‌های زیادی داشتند، در یشت‌ها می‌خوانیم: «از برای او خورش از روغن زرمیه آورند این چنین است، خورش جوانمرد نیک‌پندار نیک‌گفتار نیک‌کردار و نیک‌دین پس از مرگ. این چنین است خورش زن جوان بسیار نیک‌پندار بسیار نیک‌گفتار بسیار نیک‌کردار خوب تعلیم‌یافته مطیع بزرگ خویش (شوهر خویش) و مقدسه» (علوی، ۱۳۷۷: ۱۹).

از ویژگی‌های زن شایسته در *بهمن‌نامه* این است که مهربان، آهسته، وفاجوی، خوش‌خوی، پایبند ادب اجتماعی، با فرهنگ و برخوردار از اندیشه و تعقل، پارسا و پرهیز باشد؛ نیکو روی و از دودمان بزرگان و نژاد پاکان و آزادگان باشد:

نکوروی آهسته و مهربان وفاجوی و خوش‌خوی و شیرین‌زبان

ز تخم بزرگان و کی‌زادگان به گوهر ز پاکان و آزادگان
به دیدار، ماه و به بالا بلند به ابرو، کمان و به گیسو کمند
بزرگی و فرهنگ و رای اندر اوی نشان ره پارسایی در اوی
(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۲۳-۲۴)

۷-۴. وفاداری و صداقت

صداقت پایه و اساس زندگی خانوادگی است. حرمت و تقدس زناشویی در میان ایرانیان آن‌گونه است که این پیمان اگر شکسته شود، پادافرهی سخت در پی دارد: «دیدم روان زنی که روی تن او پوست آهنین کشیده و او را با دهان بازآورده و باز روی تنور گرم نهاده بودند. پرسیدم: این زن چه گناه کرد؟ سروش اهلو و آذر ایزد گفتند این روان آن زن دروند است که در میان زندگان، زن مرد خوش‌خوی و فرزانه بود و با شوهر پیمان‌شکنی کرد» (ارداویراف، ۱۳۸۲: ۷۷).

وفاداری و پایبندی به پیمان از منظر قرآن در آیات متعددی ذکر شده است؛ از جمله: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ ای اهل ایمان، (هر عهد که با خدا و خلق بستید) به عهد و پیمان خود وفا کنید» (مائده: ۱).

بحث وفاداری و صداقت در زندگی مشترک از جمله موضوعاتی است که در بهمن‌نامه به چشم می‌خورد. پس از گریختن بهمن به مصر، دختر پادشاه مصر که تا پیش از ورود بهمن به مصر، تن به زناشویی نداده و قسم خورده بود که تنها به ازدواج مردی بیگانه دربیاید که بتواند او را در نبرد تن‌به‌تن شکست بدهد، در یکی از میدان‌ها دختر پادشاه که رشادت‌های بهمن را می‌بیند، شیفته او می‌شود و با او ازدواج می‌کند. جشن عروسی روی نیل گرفته می‌شود، هردو دست وفا در دست گرفته و پیمان می‌بندند که به یکدیگر وفادار باشند و هیچ رازی را از یکدیگر پنهان نکنند. همای تصمیم می‌گیرد پهلوان را در بازیابی تاج و تخت یاری دهد و سپاه و خواسته در اختیار بهمن می‌گذارد و خود نیز زیر درفش کاویانی همراه با بهمن برای پس گرفتن تاج و تخت راهی ایران می‌شود:

وفا برگزین تا بیایی وفا جفا بیند آن‌کو نماید جفا
همان‌گه به نزدش چو بهمن نشست یکایک وفا را بسودند دست

که جز یکدگر را نباشند جفت ندارند راز دل اندر نهفت
(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۱۳۳)

۸.۴ کابین

مهریه یا کابین در عرف کنونی، یکی از اصلی‌ترین مباحث ازدواج و حقوق مالی زن در نظام خانواده است. کابین در لغت به معنای «آنچه دهد داماد عروس را برای نکاح» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه مهریه) و نشانهٔ ارج و احترامی است که مرد برای زن قائل است و مظهر تعهد شوهر برای تأمین زندگی زن است. هنگامی که دختر شاه صور را برای بهمن کابین می‌بندد، خاندان کتایون مهریهٔ سنگینی از پادشاه ایران می‌خواهند که پارس پرهیزکار به نمایندگی از بهمن آن را می‌پذیرد:

ابا پارس پیمان که ده پاره شهر از ایران بگیرد کتایون به مهر
بستند کواوین و برخاستند همان‌گاه بزمی بیاراستند
(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۴۵)

۹.۴. فراهم کردن جهیزیه و ملزومات آن

در ازدواج‌های بهمن‌نامه، خانوادهٔ عروس که بیشتر شاهان یا بزرگان هستند، به هنگام فرستادن فرزند به خانهٔ بخت، جهیزیهٔ مفصلی با او همراه می‌کنند. این جهیزیه که شامل صدها خدمتکار، هزاران اسب و شتر، پارچه‌های حریر و... است، هم‌زمان با رفتن عروس به خانهٔ داماد، در پشت‌سر او حمل می‌شود.

شاه صور به هنگام فرستادن کتایون به خانهٔ بخت، جهیزیهٔ مفصلی از صدها خدمتکار، صد اسب گران‌مایهٔ زرین‌ستام و صدها شتر سرخ‌موی با بارهایی از زر سرخ و عود هندی و پارچه‌های حریر و گوهرهای نابسوده را با او همراه می‌کند:

دو بدره زر سرخ بر هر سری که آورده بود او ز هر کشوری
دگر صد شتر مادهٔ سرخ‌موی پُر از عود هندی پر از مشک‌بوی
همان صد شتر را دگر بار بود همه جامه و گوهر نابسود
صد اسب گران‌مایه زرین‌ستام نشست از بر هر یکی یک غلام
(همان: ۵۲)

۵. والدین

۱-۵. احترام و تواضع به والدین

احترام و تواضع به پدر و مادر از مهم‌ترین اصول اخلاقی و وظایف فرزندان به شمار می‌رود. در آموزه‌های ایران باستان، «فرمانبرداری و احترام در حق پدر و مادر، نخستین تکلیف بچه خوش تربیت و مؤدب است. بچه نمک‌ناشناس و بی‌انضباط، در دنیای دیگر، به اسفل درجه جهنم انداخته خواهد شد. زنده‌دخت می‌گوید: ای زرد تشت، پدرت را میازار و از وی سپاسگزار باش، چه اگر من خدای تو هستم، وی نماینده من در کنار تو است. باید روزی سه بار، به علامت ادب، دست‌به‌کش به حضور پدر و مادرت بروی و از ایشان بررسی دلخواهتان چیست تا من در پندار و گفتار و کردار خود همساز آن باشم و باید از زیر این بار پرهیزی» (مظاهری، ۱۳۷۷: ۱۹۷).

و نیز در جای دیگر درباره حق‌شناسی و احترام به پدر و مادر چنین آمده است: «با پدر و مادر خود مؤدب و فرمانبردار باش و به سخنان آنان گوش فراده تا پدر و مادر زنده‌اند، فرزند چون شیری است که در بیشه باشد و از هیچ نترسد ولی چون پدر و مادر درگذرند چون بیوه‌زنی است که زیردست دیگران گردد و هرچه از او ستانند دم نتواند زد» (ایرانی، ۱۳۶۱: ۷۲). قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَّ لَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ جز او را نپرستید هیچ‌کس را و درباره پدر و مادر نیکویی کنید چنانچه هر دو یا یکی از آنها پیر و سال‌خورده شدند، به آنها اف‌نگو و آنها را از خود مران و با ایشان با اکرام و احترام سخن گو و همیشه بال تواضع و تکریم را با کمال مهربانی برای آنها بگستران» (اسراء: ۲۳).

در عرف، روش‌هایی برای تکریم و احترام وجود دارد که هر یک با توجه به سنت‌ها و آداب اجتماعی و فرهنگی مردم هر منطقه و یا هر جامعه متفاوت است. رخسار بر خاک مالیدن، نماز بردن و... از نمونه‌هایی است که در بهمن‌نامه برای تکریم و احترام والدین استفاده می‌شود.

۱-۱-۵. بوسه بر زمین زدن

دختر دلاور و شیرافکن بوراسپ، پس از اینکه در نخجیرگاه، دو شیر قوی و نیرومند را به زمین می‌زند، در برابر پدر به نشانه احترام بوسه بر زمین می‌زند:

درین بود کان ازدهای دلیر پیامد ز بیشه گرفته دو شیر
 دویدند پیشش پرستندگان ازو بستند آن ددان بندگان
 پیامد بر خیمه پیش پدر زمین را ببوسید و آمد به در
 (ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۵۱۴)

۲-۱-۵. بوسیدن سینه پدر و نیا

بعد از حمله بهمن به سیستان و محاصره شهر، زال نامه‌ای به فرامرز می‌نویسد و از او می‌خواهد تا به هند بگریزد؛ اما فرامرز از فرمان زال سر می‌پیچد و برای نبرد با بهمن به سوی زابلستان می‌رود. پس از نبرد با دشمن با فرارسیدن شب، به سوی نیای خود به درون شهر می‌رود و دست و سینه زال پیر را می‌بوسد:

شب آمد فرامرز نر ازدها به شهر اندر آمد به نزد نیا
 ببوسید دست و بر زال پیر همه دودمان آن یل شیرگیر
 (همان: ۳۰۸)

۳-۱-۵. رخسار بر خاک مالیدن

رستم پس از بازگشت به سیستان، در دیدار پدر در برابر او رخسار بر خاک می‌مالد و در حالت سجده قرار می‌گیرد:

گرفت او ره سیستان با سپاه پیامد به نزدیک دستان ز راه
 همه نیکویی‌های بهمن بدوی بگفت و بمالید بر خاک روی
 (همان: ۳۰)

همای دل‌افروز هنگامی که به میدان گوی و چوگان و نبرد تن‌به‌تن با پهلوانان می‌آید، در برابر پدر زمین را بوسه داده و ادای احترام می‌کند:

برون آمد از پرده سرو روان روان‌ها ز دیدار او شد نوان
 به پیش پدر رفت و کرد آفرین چنین گفت کای شهریار زمین
 (همان: ۱۱۶)

۲-۵. رعایت حقوق والدین بعد از مرگ ایشان

والدین همچنان که در حال حیات، حقوقی بر عهده فرزندان خود دارند، بعد از مرگ نیز حقوقشان بر عهده فرزندان است.

۱-۲-۵. بزرگداشت یاد و خاطره والدین

بزرگداشت یاد و خاطره والدین از جمله این وظایف است. پس از مرگ گشتاسپ، بهمن به همراه گروه نامداری چون زال و رستم پیلتن به بلخ می‌رود و هفت روز در ماتم نیای خویش به سوگ می‌نشیند:

چو بهمن ز مرگ نیا کرد یاد	سوی بلخ رفت او شتابان چو باد
ابا او یکی نامدار انجمن	چو دستان و چون رستم پیلتن
همی بود یک هفته با سوگ و درد	نخفت و نیاسود و چیزی نخورد

(همان: ۱۹)

مرسوم بود که در مراسم عزا به منزله تعزیت و به احترام شخص مرده یا سوگواران، اطرافیان کمر بند خود را می‌گشودند و یا کلاه را از سر برمی‌داشتند. پس از رسیدن خبر کشته شدن رستم به دست شغاد، بهمن یک هفته را به سوگواری می‌پردازد و بزرگان بدون کلاه و با کمری گشاده به پیش شاه می‌آیند:

دگر روز بهمن به ماتم نشست	یکی هفته بر سوگ رستم نشست
بزرگان همه پیش شاه آمدند	گشاده کمر بی کلاه آمدند

(همان: ۱۸۵)

۲-۲-۵. سوگند خوردن به روان نیاکان

سوگند معمولاً در بهمن‌نامه پس از یزدان و اوستا و ایزدان به روان نیاکان نیز خورده می‌شده است. این امر نشان‌دهنده اهمیت جایگاه نیاکان در بهمن‌نامه است. پس از چندین رزمی که بین سپاه برزین آذر و لشکر بهمن درمی‌گیرد، با وجود اینکه در همه این رزم‌ها پیروزی از آن برزین آذر و سپاهیان وی است، چون جاماسب نزد وی می‌آید و طلب صلح و خاتمه جنگ می‌کند، برزین آذر از جنگ‌افروزی خود خجل شده و به خواست جاماسب تن می‌دهد و در این باره به نیاکان خود سوگند می‌خورد و راه آشتی در پیش می‌گیرد:

بگفت این و بگرفت دستش به دست	روانش به سوگند و پیمان بیست
به آذرگشسب و به اوستا و زند	به جان و سر پهلوان بلند
به سام نریمان و گرشاسب گرد	که گوی از دلیران گیتی ببرد

که با شاه ایران نجویم بدی نگه دارمش بر ره ایزدی
(همان: ۵۸۵)

۳-۲-۵. کین خواهی از دشمن پدر

در بهمن‌نامه، پدر برای پسر اهمیت بسیاری دارد. اگر پدر به دست دشمن کشته می‌شد، فرزند بر خود واجب می‌دانست که به کین‌خواهی برخیزد و اگر فرزندی از دشمن پدر انتقام نمی‌کشید، از سوی مادر، بدنژاد خوانده می‌شد:

نکو گفت دانای پرهیزگار پدر هست همتای پروردگار
به کین پدر گر نکوشد پسر ز مادر بود بی‌گمان بدگوهر
(همان: ۵۰۰)

در رزم سوم مابین بهمن و فرامرز، «پس از آنکه چند تن از گردان سپاه فرامرز سرنگون می‌شوند، بانوگشسب به میدان می‌آید و به چاووش لشکر چیزها می‌دهد که به دستان سام بدون آنکه نام او را ببرد بگوید که این دلاوری است که آمادهٔ سرکوب کردن دشمن است. دستان توصیه می‌کند که مراقب خود باشد. بانوگشسب به میدان جنگ می‌رود و پس از هنرنمایی‌ها، پیروز آرش را از اسب می‌گیرد، نزد زال می‌برد و کسان گواهی، پادشاه غور که به دست او کشته شده بود، او را می‌کشند. بانوگشسب همچنان به ستیز ادامه می‌دهد و فرخ پسر جاماسب فرزانه را می‌کشد» (همان: چهل و پنج). آنگاه پسر فرخ هنگامی که پدر گران‌مایه‌اش را آغشته به خون می‌بیند، با دلی پردرد به کشندهٔ پدر خود حمله می‌کند:

گران‌مایه فرخ یکی پور داشت به مردی ز مریخ منشور داشت
چو باب گران‌مایه را کشته دید بدان سان به خون اندر آغشته دید
بدان درد دل حمله آورد مرد چو نزدیک او رفت آواز کرد
(همان: ۲۴۷)

در رزم شاه بهمن با پادشاه صور، در روز دوم نبرد سواری از سوی کشمیر به نام ایتاش به میدان می‌آید و بانگ می‌زند و رجز می‌خواند که آیا کسی در سپاه ایران حریف من نیست. جنگجویی از ایران به نام رهام گودرز اسب، خود را به سوی او می‌تازد و دو

پهلوان به نبرد می‌پردازند و ایتاش به دست رهام کشته می‌شود. فرزند ایتاش [توگر] به کین‌خواهی از خون پدر به رهام حمله می‌کند و رهام در حمله چهارم، تیغی به میان دو دست توگر می‌زند و او را به خاک می‌اندازد:

چو توگر بدید اسب آن پره‌نر	به خاک اندر آمد به درد پدر
دل توگر آن دید و بر شد به جوش	برون رفت با گریه و با خروش
بر بخت‌نصر آمد او همچو دود	یکی حمله آورد و تندی نمود

(همان: ۳۵۸)

بهمن برای اینکه انتقام خون پدر را از خاندان رستم بگیرد، سپاهی را برای رفتن به سیستان فراهم می‌کند و پس از سه نبرد، سرانجام در نبرد چهارم پیروز می‌شود و سرزمین سیستان را به تاراج می‌برد و فرامرز را زنده به دار می‌آویزد:

بستند دستش به کردار سنگ	فکندند در گردنش پالهن‌گ
زد اندر گلستان کابل درخت	رسن کرد بر شاخ بن، بند سخت
فرامرز را زنده بر دار کرد	سر نامدارش نگون‌سار کرد
درخت صلیبی به کردار اوی	ز بهمن پدید آمد و آزار اوی

(همان: ۳۳۹)

در رزم سوم بهمن با فرامرز، سلمان بربری از پهلوانان سپاه بهمن، با دیدن هنرهای بانوگشسب، تصمیم به نبرد با او می‌گیرد. سلمان، از بانوگشسب نام و نشان را می‌پرسد و بانوگشسب خود را دختر رستم معرفی می‌کند، سلمان خود را هم‌شان مبارزه با زنان نمی‌بیند و می‌گوید که من برای نبرد با مردان آمده‌ام، نه با زنان؛ اما بانوگشسب شجاعانه با سلمان می‌جنگد که در اثر ضربه نیزه سلمان از اسب به زمین می‌افتد. این بار زواره برای مقابله با وی می‌رود و به دست سلمان کشته می‌شود. زال به انتقام خون پسر با دلی پر از کینه حمله می‌کند، زمانی که احساس می‌کند توان مقاومت ندارد، به فکر نیرنگ می‌افتد؛ بدین گونه که ظاهراً از پیش سلمان می‌گریزد تا سلمان وی را تعقیب کند. در این تعقیب کمند به گردن سلمان می‌اندازد و او را اسیر می‌کند و کشان‌کشان به سوی سپاه خود می‌برد. سرانجام سلمان به دست دو پسر زواره کشته می‌شود:

ز فتراک بگشاد پیچان کمند
 کشانش سوی لشکر خویش برد
 درافکنند و سلمان در آمد به بند
 به دست کسان زواره سپرد
 کشیدند شمشیر هر دو پسر
 بکشند زارش به خون پدر
 (همان: ۲۵۷-۲۵۸)

۳-۵. مفاخره به نژاد

پهلوانان در میدان‌های نبرد از نیاکان خود به نیکی یاد کرده و نسبت به آن‌ها فخر می‌کردند و به نژادشان می‌نازیدند و برتری‌های نژاد و تبار خود را یک‌به‌یک برمی‌شمردند. در یکی از جنگ‌های بهمن با برزین‌آذر، زمانی که سیه‌مرد از سپاه بهمن، به دست برزین‌آذر کشته می‌شود، پارس به هم‌نبردی وی رفته، نام و نژاد او را جویا می‌شود. برزین در پاسخ خود را پسر فرامرز، نبیره زال جهان پهلوان معرفی می‌کند و دانش و توان نیای خود را به رخ حریف می‌کشد:

بدو گفت پور فرامرز گرد
 فرامرز را بود رستم پدر
 هم‌اکنون بینی ز من دستبرد
 نیره جهان پهلوان زال زر
 بدانش گوی نیست با دستبرد
 نیاکان گگردنکش نامور
 بگو تا که دارد بدین سان گهر
 (همان: ۵۰۳)

در رزم دوم شاه بهمن با فرامرز، پس از نبرد هم‌گروه، دو سپاه از یکدیگر جدا می‌شوند. پشوتن لباس نبرد می‌پوشد و در مقابل سپاه دشمن قرار می‌گیرد و مانند رعد می‌غرود و مبارز می‌خواهد؛ از سوی دیگر، رستم زرداد به میدان می‌آید که با ضربه گرز پشوتن از پای درمی‌آید. سام، پسر فرامرز که به قوت و جوانی و نیرومندی خویش اطمینان دارد، با وجود مخالفت پدر، به جنگ با پشوتن می‌رود. سام زمانی که در مقابل پشوتن قرار می‌گیرد، نام و نسب خود را بیان می‌کند و به پدر و نیایش افتخار می‌کند:

چنین داد پاسخ که از پشت سام
 ز پشت فرامرز کین گس‌ترم
 ز پشت فرامرز و سامم به نام
 وزین نام بر چرخ ساید سرم
 من آنم که دریا به جوش آورم
 به هنگام کین چون خروش آورم
 (همان: ۲۱۶)

در رزم دوم نبرد بهمن با لؤلؤ، حارث شاهزاده مصری یک‌تنه به پهنه کارزار می‌آید و از سپاه ایران برای جنگ هماورد می‌جوید. به دستور اردشیر، مهران پسر فرهاد پای پیش می‌نهد و به میدان می‌شتابد و در برابر حریف بعد از معرفی خود در مفاخره، نژاد خود را به گودرز و کیقباد می‌رساند:

بدو گفت مهران فرهاد را ندانی مگر مردم راد را
کجا سوی گودرز دارد نژاد ز مادر نژادم سوی کیقباد
خداوند گردنکشان ده هزار یکایک شمرده ز ایران سوار
(همان: ۱۵۲)

۶. اولاد

فرزند، عطیه و موهبتی الهی است و نعمتی است که خود منشأ نعمت‌های بی‌شمار دیگر است. «روایات اهل بیت(ع) برای فرزند، حقوقی را بر عهده والدین دانسته که عبارت‌اند از: ۱. انتخاب نام نیکو، ۲. سرزنده و گرامی داشتن مادر او، ۳. توجه به انتسابش به والدین، ۴. بهداشت او، ۵. تغذیه مناسب او، ۶. تعلیم و تربیت او، ۷. مهرورزی به وی» (کاظمی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۸۸-۱۸۹).

۱-۶. انتقام‌جویی از دشمن پسر

در بهمن‌نامه، پسر نیز برای پدر اهمیت فراوان داشته و جان و زندگی او برای پدر خیلی مهم بود و بر پدر، کین‌خواهی از دشمن فرزند واجب بود. پس از آنکه حارث پسر پادشاه مصر در عرصه نبرد با سپاه لؤلؤ هنرنمایی می‌کند، «لؤلؤ برمی‌آشوبد و به سپه‌سالار خود می‌توفد که مردی شایسته و دلیر بفرست تا آبروی ما را به باد نهد و ناموس ما را نگه دارد. اینک نوبت خود سپه‌سالار یعنی اردشیر فرامی‌رسد که اسب می‌جهاند و به میدان می‌آید. در آن سوی، بهمن دشمن دیرینه خود و فرمانده توطئه‌گران را بازمی‌شناسد، به‌اصرار از شاه مصر خواهش می‌کند که پسرش را از میدان برگرداند زیرا حریف اردشیر نخواهد شد. پس جنگ درمی‌گیرد. اردشیر پس از نبردی نه‌چندان دراز، حارث را از فراز زمین سرنگون می‌کند، سر او را از تن می‌برد و با خود می‌برد» (سپانلو، ۱۳۸۵: ۳۷۶). صبح روز بعد در عرصه نبرد اردشیر باز هم به میدان می‌تازد و از این سو پادشاه مصر، نصر حارث برای کین‌خواهی از خون پسر، آهنگ جنگ با اردشیر می‌نماید:

برفت از بر شاه شاه عرب همان‌گه پوشید ساز و سلب
 یکی جامه پوشید چون پرّ زاغ سیه‌تر بسی آن ز سوزنده داغ
 یکی بانگ زد بر جهان‌پهلوان بدو گفت کای مرد تیره‌روان
 تو را پایه آن باشد و دستگاه که رانی چنین بر زبان نام شاه
 (ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۱۶۲)

۲-۶. انس و علاقه به فرزند

پیوند مابین پدر و فرزند، پیوندی عمیق و ناگسستنی است و جدایی از فرزند کاری کوچک و ساده نیست. در *بهمن‌نامه* با توصیفی که رستم از قول یک بازرگان از کتایون ارائه می‌کند، بدون دیدن دختر خواستار او می‌شود. پارس، برادرزادهٔ زال برای آوردن کتایون به هند می‌رود، شاه کشمیر به خاطر انس و علاقهٔ شدید نمی‌خواهد دخترش از پیش او برود و به این وصلت راضی نمی‌شود:

ولیکن چو تو دور گشتی ز من چه باید مرا باغ و کاخ و چمن
 نخواهم جهان سربه‌سر بی‌رخت نه دیهیم بی دیدن فرّخت
 بگفت این و گریان برون شد ز در مر انگشت خایان و خسته‌جگر
 (همان: ۳۷)

به هنگام عزیمت کتایون به ایران، پدر و عده‌ای از بزرگان و سپاهیان تا مسافتی از راه، او را بدرقه می‌کنند و سپس باز می‌گردند. بدرقهٔ شاه صور بعد از طی مسیر و خداحافظی از فرزند با گریه و زاری انجام می‌شود:

به بدرود کردن جهاندار صور ز کشمیر با او برون رفت دور
 همی گفت کاین خود چه روز بد است که از من دلارام من بسته‌ست
 مرا سوگ بُد سور پنداشتند همان دیو مردودم انگاشتند
 (همان: ۵۳)

۳-۶. تأثیر بر مرگ فرزند

از دست دادن و فقدان یک عزیز و جگر بند، بسی دردآور و دل‌گداز است و تحمل بار سنگین غم و پریشانی آن به مراتب دشوارتر و برای انسان اندوه‌آور. «گریستن در مرگ

خویشاوندان و نزدیکان، گذشته از جنبه عاطفی و احساسی و شخصی، دارای زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است. گریه کردن در حضور دیگران مانند لباس عزا پوشیدن، به سروصورت زدن، مو پریشان کردن، آرایش نکردن، یخه باز کردن، مهمانی دادن و... قسمتی از آیین‌های سوگواری و "عنصری" از یک ترکیب فرهنگی است که وان جنیب [دانشمند فرانسوی] مجموعه آن را از "مناسک گذر" [منظور آیین‌هایی است که در تولد، ازدواج، مرگ، در بین همه قوم‌ها و جامعه‌ها وجود دارد] می‌داند» (روح‌الامینی، ۱۳۷۵: ۸۹). جامه دریدن، خاک بر سر ریختن، گیسو بریدن و پوشیدن جامه سیاه از کردارهایی بوده است که در بهمن‌نامه در مرگ عزیزان از دست‌رفته دیده می‌شود. هنگامی که اردشیر فرزند پادشاه مصر را به ناجوانمردی به خاک و خون می‌کشد و سرش را می‌برد، حارث پادشاه مصر با رسیدن خیر مرگ فرزند از فراز اسب بر خاک می‌افتد و جامه می‌درد. نصر حارث به رسم سوگواری، جامه سیاه پوشیده و در غم فرزند خود، زندگی را با مرگ برابر می‌داند:

پس از مرگ آن گُرد آزاده‌خوی	مرا گفت مرگ آمده‌ست آرزوی
ز گیتی مرا مرگ او کرد سیر	نه من به‌ترم زان جوان دلیر
کجا زیر خاک اندرون شد نهان	جوان بود حارث ندیده جهان

(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۱۶۲)

در رزم چهارم بهمن با فرامرز، سام پسر فرامرز به دست کوهیار کشته و سر بریده‌اش به نزدیک بهمن فرستاده می‌شود. فرامرز که فرزندش را کشته و تنش را آغشته به خون می‌بیند، از اسب پیاده می‌شود و جامه به تن می‌درد و خاک بر سر می‌کند و در غم از دست دادن فرزند، آرزوی مرگ می‌کند:

فرامرز فرزند را کشته دید	تنش را به خون اندر آغشته دید
فرود آمد و جامه را کرد چاک	به دو دست بر سر پراکند خاک
چه جامه، که پاره‌ست او را جگر	چه خاک، آمد آتش مر او را به سر
تنش لرزه بیهشی برگرفت	به زاری غریبیدن اندر گرفت

(همان: ۲۷۵)

فرامرز در آخرین نبرد، دلیری‌ها از خود نشان می‌دهد. به فرامرز خبر می‌رسد که بهمن، زال را اسیر و در قفس زندانی کرده و سیستان به ویرانه‌ای تبدیل شده است. خویشان زال در اسیری زال سه روز به سوگ می‌نشینند. فرامرز با مشورت خواهران و بزرگان برای نبرد آماده می‌شود. پس از رویایی دو سپاه، سواران از هر دو سو به نبرد می‌پردازند و هر دو گروه تلفات زیادی متحمل می‌شوند. اسب فرامرز در اثر زخم پیکانی کشته می‌شود و ناگزیر پیاده به جنگ می‌پردازد. سپاهیان بهمن او را محاصره می‌کنند و فرامرز دستگیر می‌شود و به دار آویخته می‌شود. زال ستمدیده با شنیدن خبر مرگ فرامرز، از شدت غم و اندوه سر خود را به قفس می‌زند و خواهران فرامرز در سوگ برادر، موی سر خود را با خنجر می‌برند:

که گشت از فرامرز گیتی تهی	به زال ستمدیده رفت آگهی
همی زد سر خویشتن بر قفس	بزد آه و بگسستش از لب نفس
بر آوردی از ما به یک ره دمار	همی گفت کای بی‌وفا روزگار
ز گیتی همی روی برتافتند	همان خواهرانش خبر یافتند

(همان: ۳۴۰)

۴-۶. تعلیم و تربیت

حساس‌ترین وظیفه پدر و مادر در برابر فرزندان، تربیت صحیح آنان است. یکی از درخواست‌های نیاکان ما از پروردگار بزرگ در دعاها، روزمره خود، همیشه این بوده است که فرزندانمان دانا و با تربیت بار آیند. درباره امید ایرانیان قدیم از فرزندان خود چنین می‌خوانیم: «ای اهورامزدا فرزندی به من عطا فرما که با تربیت و دانا بوده در هیئت اجتماعی داخل شده و به وظیفه خود رفتار نماید. فرزند رشید و محترمی که احتیاج دیگران را برآورد، فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر و مملکت خود بکوشد» (صدیق، ۱۳۵۵: ۱۶).

۱-۴-۶. آموزش فرزند و باسواد کردن او

آموزش فرزند و باسواد کردن او از وظایف دیگر والدین است. در آموزه‌های ایران باستان معتقد بودند روشنی ضمیر و بینایی دل از فروغ دانش حاصل می‌شود؛ و به همین

دلیل، فرزندان خود را از کوچکی به دبستان می‌فرستادند تا علم بیاموزند. «اگر تو را فرزندی خردسال است (خواه پسر خواه دختر) او را به دبستان بفرست زیرا فروغ دانش دیده‌ی روشن و بیناست» (ایرانی، ۱۳۶۱: ۸۰). در جای دیگر نیز می‌خوانیم: «اگر پسری داشتی، او را به برنایی به دبیرستان فرست، چه هنر دبیری (خواندن و نوشتن) را بس خوب می‌نگرند» (زهر، ۱۳۷۷: ۱۰۴). دختر شاه کشمیر علاوه بر زیبایی، نمونه‌ی یک مشاور و رایزن نیکو برای پدرش به شمار می‌رود که سخن از خردمندی و دانشمندی او می‌رود:

شکیبا نباشد همی شاه از اوی	به فرهنگ و دانش به تدبیر و خوی
همی دارد این پادشاهی به پای	به فرهنگ و دانش به تدبیر و رای
کتاوتش نام و به دانش تمام	خردمند و آهسته و نیک‌نام

(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۲۸-۲۹)

۶-۴-۲. تربیت قهرمانی

در ایران باستان، هم‌زمان با آموزش‌های اخلاقی و هنری و نظری، پرورش جسم و تن نیز آغاز می‌شد. «قدیمی‌ترین تربیت ملی و اجتماعی ایرانیان را می‌توان تربیت رادمردی یا پهلوانی یا قهرمانی نامید. قهرمانان و رادمردان، آن افراد جامعه بوده‌اند که نمونه‌ی زیبایی و مردانگی و شهامت و دلیری و تیزهوشی و سلحشوری به شمار می‌آمدند. قهرمانانی که حسن اخلاق و عفت و هوش و ذکاوت و شهامت را با زیبایی و سلحشوری و چالاکی توأم داشتند، مورد توجه و تقدیر عامه بوده‌اند. از اسامی و صفات قهرمانی می‌توان گو، قهرمان، گرد، دلیر، مرد، جوانمرد، دلاور، آزاده، راد، رادمرد، راستار، نژاده، راست، یل، آزادمرد، نامور، نیو، نیوزاد، بهادر، نامدار، پهلوان، پهلوان، نبرده، شیرگیر، شیردل و... را نام برد. گویا تا پایان سن بیست‌و‌چهار که جوانان ایرانی انواع و اقسام دانستنی‌ها و ورزش‌ها و تعلیمات را فرامی‌گرفتند متمایز بودند و آن‌ها را گرد می‌خواندند و معلوم است که منظور این بوده که جوان پهلوان و دلیر کوچکی شده و به مرور ایام و در ضمن عمل و کارزار صلح و جنگ به درجه‌ی گردی می‌رسد» (بیژن، ۱۳۱۶: ۶۷-۶۸).

در بهمن‌نامه از ورزش‌هایی که با تربیت تن و پرورش جسم پیوند دارد، چوگان باختن است. دختر شاه مصر، هر سال سه روز بساط گوی و چوگان‌بازی به راه می‌اندازد

و گردان و پهلوانان داوطلب را به گوی و چوگان آزمایش می‌کند:

مر او را یکی دختری چون پری که هرگز نینمی بدان دلبری
ستاره فشانند چو خندان شود هر آنگاه کان مه به میدان شود
بدین کار هر سال چوگان زند یکی اسب را سوی میدان زند
(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۱۱۵)

۷. زن

زن در بهمن‌نامه از پایگاه اجتماعی خاصی برخوردار بوده است. «زنان در هر دوره نقش‌های پررنگی داشته؛ اما گاه ساختار اجتماعی و مناسبات انسانی ایفای این نقش را تسهیل نموده و گاه موانعی در راه بروز شخصیت انسانی آن‌ها ایجاد کرده است. در ادبیات نظم فارسی نگرش به زنان در مجموع، دیدگاه منفی چریش بیشتری دارد» (رضایی و اشرف‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۲۲). مقام و جایگاه زن از چنان ارزشی برخوردار است که خوبی سرای آدمی به وجود زن دانسته شده است:

چنان کرد باید که او دید رای ز بانو بود خوب و خرم سرای
(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۲۴)

۷-۱. پوشیدگی زن

پس از خواستگاری بهمن از کتایون، «لؤلؤ که از تصمیم شاه و پذیرش کتایون آگاه می‌شود، زار و گریان به دختر شکایت می‌برد. در این میان کتایون نیز می‌ترسد، ترس از اینکه راز عشق او پیش پدرش فاش شود؛ زیرا نخستین قربانی چنین افشایی شخص لؤلؤ خواهد بود. اما دختر می‌تواند دلدادۀ پنهانش را همراه خود به ایران و خانه شوهر ببرد و برای او نام برادری بگذارد؛ اما لؤلؤ می‌داند که در دربار ایران‌زمین، زن شاه در پرده خواهد زیست و جایی نیست که این دو بتوانند حتی به نام برادر و خواهر با یکدیگر دیدار داشته باشند. پس از توافق، دو هفته تمام جشن می‌گیرند و پدر رنجیده آخرین سفارش‌ها را پیرامون آیندۀ دخترش به فرستادۀ شاه ایران می‌کند؛ اما نخستین پیامد عقد این است که به محض قطعی شدن پیوند، به دستور پارس دیگر لؤلؤ را به دربار کتایون راه نمی‌دهند. پارس پرهیزکار درباره ناموس شاه ایران بسیار سخت‌گیر است. در برابر

سماجت لؤلؤ ادامه دارد؛ در پی شکایت کتایون به پدرش که به‌صراحت می‌گوید بدون لؤلؤ به ایران نخواهد رفت، گفت‌وگوی سه‌نفره پارس و پادشاه و کتایون بسیار خوب گزارش شده است. شاه که در مقابل یک‌دندگی دخترش کوتاه آمده از فرستاده بهمن خواهش می‌کند که لؤلؤ را نیز همراه ببرد. پارس پاسخ می‌دهد که همسر شاه ایران را به‌جز زنان کسی نباید ببیند» (سیانلو، ۱۳۸۵ الف: ۳۵۶-۳۵۷).

چنان است فرمان که نیش مگس	نشیند به دیوار او زین سپس
میان من و او به‌جز تیغ تیز	نباشد برآرم ازو رستخیز
مرا گفت رستم که چون شاه صور	به تو داد دختر و زو گشت دور
چنان دان که خورشید رنگ رخس	نبیند نه گفتار و نه پاسخش

(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۵۰)

در راه آمدن به ایران نیز، در پوشیدگی او از بیگانگان و نامحرمان بسیار کوشیده می‌شود. پارس پرهیزکار فرستاده رستم به لؤلؤ اجازه دیدار با کتایون را نمی‌دهد، مستوری و پوشیدگی زن در برابر مرد بیگانه را از مسائل مهم می‌شمارد:

ابا او به ایران شدن رای تست	که فرزند توست و دلارای توست
ولیکن نبیندش هرگز به راه	جدا باشد او تا شود پیش شاه

(همان: ۵۱)

در آنجا که جاماسب، بهمن را نصیحت می‌کند که زنی شایسته را برای همسری خود برگزیند، پارسایی و پوشیدگی زن را از ملاک‌های همسری لایق می‌داند:

زن پارسای نکوتر هنر	نباید که بر بام یابد گذر
---------------------	--------------------------

(همان: ۲۳)

۲-۷. فضیلت شجاعت در زنان

زنان دلاور پهلوانی در بهمن‌نامه وجود دارند که با حضور خود ثابت کرده‌اند می‌توانند مانند مردان در جنگ‌ها حضور داشته باشند و از خود و خاندانشان دفاع و حمایت کنند و دلاورانه بجنگند و هیچ‌گاه تسلیم نشوند. «از زنان نامداری که سخن می‌رود همای دل‌افروز دختر پادشاه مصر است که با پهلوانان و سواران هنرنمایی‌ها

می‌کند. بانوگشسب و زربانو، دو دختر جهان‌پهلوان رستم، نیز از زنانی هستند که در بهمن‌نامه از هنرنمایی‌ها و رشادت‌های آنان سخن بسیار رفته است؛ آن دو بسیاری از پهلوانان را به خاک و خون انداخته و در صحنه‌های کارزار پیروز بوده‌اند. این دو خواهر در مراحل گوناگون با یکدیگر بودند تا آنجا که در آغاز پادشاهی هما یکی پیش رو و دیگری رایزن هما شد» (ایران‌شاه، ۱۳۷۰: چهل و سه-چهل و پنج).

جهان‌پهلوان بهمن زمانی که در سرزمین مصر به صورت ناشناس زندگی می‌کند، هنگامی که شهرت جنگاوری همای را می‌شنود؛ برای دیدن او به میدان شهر آمده و با دیدن مراسم چوگان‌بازی و نبردهای تن‌به‌تن همای شگفت‌زده می‌شود و از شگفتی خویش با سردار وفادارش پارس پرهیزکار صحبت می‌راند:

مگر باشد او دختر شهریار	به پارس گران‌مایه گفت این سوار
دلور سواری و اسبی چنین	که هرگز ندیدم به ایران‌زمین
تو آواز او کی شنیدی هنوز	بدو گفت شاه‌ا چه دیدی هنوز
که رستم به چشمت نیاید کسی	کنون تو هنرهاش بینی بسی

(همان: ۱۱۹)

۸. سیاست و تدبیر خدم و حشم

از وظایف اصلی مخدوم نسبت به خدمتکاران این است که به آن‌ها رسیدگی کند و آن‌ها را با بذل و بخشش راضی نگه دارد. بخش نخست بهمن‌نامه داستان غلامی است که از کودکی با دختر شاه کشمیر درس خوانده و به هم دل باخته‌اند. پس از ازدواج بهمن با کتایون، عشق سودایی بهمن با وصل فروکش نمی‌کند، به گونه‌ای که این عشق در جان او خانه کرده و حاضر نمی‌شود لحظه‌ای از کتایون جدا شود. کتایون به شیوه‌ای زیرکانه دل بهمن را به دست آورده و بهمن تحت تأثیر حرف‌ها و حيله‌گری کتایون هر بار مقام بزرگ‌تری در دربار خود به لؤلؤ می‌بخشد و «به بزرگان و فرماندهان ایران دستور می‌دهد که به او نیایش برند و پایش را ببوسند. اکثریت درباریان به فرمان شاه سر فرود می‌آورند، جز دو تن، جاماسب حکیم و پشوتن عموی شاه، که غرور نژادگی و فرزاندگی‌شان اجازه نمی‌دهد به غلامی تازه به دولت رسیده سر تعظیم فرود آورند. آنان که نافرمانی کرده‌اند محترمانه دربار را ترک می‌کنند و به زابلستان پیش خاندان رستم رهسپار می‌شوند» (سپانلو، ۱۳۸۵ الف: ۳۵۸).

بدو گفت کای ماه ناکاسته فراوانش بخشیده‌ام خواسته
چنان کردم او را که گندآوران به فرمان اویند و هم مهتران
نماندش کسی کو نبردش نماز مگر دو جهانیدۀ سرفراز
(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۶۶)

از آنجا که شاه به حکم شاه بودنش، از فره ایزدی برخوردار می‌شد و حرفش قانون بود، پیروی بی‌چون و چرا از شاه، بر مردمان واجب شمرده می‌شد. «از معتقدات شاهان و مردم این بوده است که هرکس بدخواه شاه باشد یا از فرمان و پیمانش بگردد، از راه یزدان دوری می‌جوید و به فرمان دیو می‌رود. چون شاه، برگزیده یزدان و در پناه اوست از این رو خداوند دشمنان شاه را در این جهان و در سرای دیگر به کیفر می‌رساند» (اعتمادمقدم، ۱۳۴۶: ۵۹). فرمان شاه، فرمان دین بود و بر این اساس اگر کسی از فرمان شاه سرپیچی می‌کرد، از آیین و دین بهی خارج می‌شد. «در زمان‌های گذشته، برای شاه جنبه خدایی قائل بوده‌اند. شاه مکمل لازم موبد بود؛ زیرا دین و شهریاری برادرند» (هینلز، ۱۳۶۸: ۱۶۱). موبد که فرمان شاه را همچون فرمان یزدان می‌داند. می‌گوید: اینک که او به ما فرمان داده که چنین بنده‌ای را بپرستیم، پس ما را از فرمان او گذر نیست و نمی‌توانیم سرپیچی کنیم:

چنین گفت موبد که فرمان شاه چو فرمان یزدان بود بر سپاه
چو فرمودمان او پرستندگی یکی این چنین بنده را بندگی
ز فرمان او نیست ما را گذر ز چنبرش نتوان برون کرد سر
(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۷۴)

۹. آداب مهمان‌نوازی

از روزهای آغازین تشکیل اجتماعات بشری، انسان‌ها اعمالی را میان خود رایج ساختند و با گذشت زمان آن را جزئی از رسوم و عاداتشان قرار دادند و به نسل‌های بعد منتقل کردند. مهمان‌نوازی و صلۀ رحم از عادات و رسومی است که از گذشته‌های دور در نزد مردم ایران و در بهمن‌نامه اهمیت فراوانی داشته است. در آموزه‌های ایران باستان در یکی از دعاها چنین آمده است: «اگر من نسبت به غریبی که به شهر ما پناه آورد نوازش ننموده‌ام، اگر من دیگران را در سختی امداد نکردم اگر من کسی را از گرسنگی و تشنگی و

سرما و گرما حفظ نموده‌ام، از این گناهان پشیمانم و توبه می‌کنم» (ایرانی، ۱۳۶۱: ۶۹). در آموزه‌های دینی نیز مهمان‌نوازی از جمله برترین صفات انسانی است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ؛ هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، باید میهمانش را گرامی دارد» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۲: ح ۲۹۱۵). نخستین وظیفه میزبان در قبال مهمان، تکریم اوست. تکریم مفهومی کلی است که در بهمن‌نامه، در برخورد توأم با گشاده‌رویی، هدیه دادن و تهیه غذاهای لذیذ و... مصداق می‌یابد.

۹-۱. برخورد توأم با گشاده‌رویی و احترام

معمولاً نزد مهمان انتظاری برای احترام دیدن و تکریم شدن از سوی میزبان ایجاد می‌شود؛ زیرا دعوت دیگران به مهمانی و برخورد سرد و بی‌روح با آنان، چیزی غیر از یک تناقض درونی درک‌شدنی نیست. برخورد توأم با گشاده‌رویی و احترام‌زبانی و عملی از راه‌های تکریم مهمان می‌تواند باشد:

چو مهمانت آید، سخن خوب گوی ترش کم کن از بینوایی تو روی
نکو گفت دستور با شاه کش چه نیکوست از میزبان، خوی خوش
(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۵۱۱)

۹-۲. پیمزد دادن

در بهمن‌نامه، شاهد مهمانی‌های متعددی هستیم که رسوم مشهور این مهمانی‌ها این بوده که میزبان هدایایی را به مهمان پیشکش کرده و سعی می‌شد که هرکس بهترین و ارزشمندترین چیزی را که دارد به مهمان بدهد. غالباً این هدیه‌ها شامل دیبای زربفت و اسب و کلاه بوده است. بهمن پس از آنکه تاج بزرگی بر سر می‌نهد، بزرگان و سالاران انجمن بر پای خاسته و به خانه رستم می‌روند و رستم یک هفته از آنان پذیرایی می‌کند. در این مهمانی دست به داد و دهش می‌گشاید و ارمغان‌هایی را به آنان می‌بخشد:

برفتند با او سوی خان اوی ببودند یک هفته مهمان اوی
مهان را همه پهلوان هدیه داد ز دیبای و اسپان تازی نژاد
(همان: ۲۱)

در عروسی بهمن با کتایون، پارس پرهیزکار وظیفه خواستگاری را انجام می‌دهد. پس از توافق طرفین، دو هفته تمام جشن می‌گیرند و صور رنجیده‌خاطر آخرین سفارش‌ها را

پیرامون آینده دخترش، به فرستاده شاه ایران می‌کند و هدایای بسیاری به او می‌بخشد:
همان پارس را خلعت و خواسته بسی داد و شد کارش آراسته
(همان: ۵۵)

۹-۳. دست بر سینه زدن و خودداری از نشستن

در بهمن‌نامه در مهمانی‌های رسمی، مهم‌ترین ادب آن بود که در محضر بزرگان، میزبان به نشانه احترام دست بر سینه زده و از نشستن در مدت‌زمان برگزاری مراسم خودداری می‌کرد. شاهنشاه ایران، زمانی که به سوی کشمیر لشکر می‌کشید، پس از آنکه وزیر شاه صور [ناسیا] را از پای درمی‌آورد، با اطرافیان خود در کاخ صور به رامش می‌نشیند، شاه صور دست به سینه از وی پذیرایی می‌کند و خوانی از بهر وی می‌آراید:
که ما همگنان میهمان توایم به شادی نشسته به خان توایم
بزرگانش خواهش نمودند پیش که بنشین تو از پای بر جای خویش
بدیشان چنین گفت پس مرزبان نشسته نه زیبا بود میزبان
(همان: ۳۷۵)

۹-۴. فراهم و مهیا کردن غذا

از اخلاق نیکوی میزبان این است که به آماده کردن غذای مناسب برای مهمان پردازد و به بهترین شکل و در حد وسع و توانایی خود از مهمان پذیرایی کند. در میانه رزم چهارم، بهمن در نخجیرگاه، به رهنمونی آهویی جادویی به نزد پادشاه پریان می‌رسد، شاه پریان در اقامتگاه خرم و آراسته خود، وی را به خوانی از خوراکی‌های نیکو فرامی‌خواند:
به شاه جوان گفت پس مرد پیر که ای شاه روشندل و شیرگیر
یکی دست کن پیش و چیزی بخور به جز نیک بر ما گمانی مبر
وز آن پس نهادند بر تخت خوان خورش‌های نیکو و نوشین روان
(همان: ۲۸۲)

پس از آنکه بهمن با تشویق کتایون به شکار می‌رود، در غیاب بهمن، لؤلؤ چهل پهلوان برگزیده سپاه او را به مهمانی می‌خواند و در این مهمانی با انواع غذاهای پریان از آن‌ها پذیرایی می‌کند:

در آن میهمانی یکی ساز کرد که گیتی پر از نام و آواز کرد
 چهل گرد را برگزید از مهان که بودند هریک چو پیل ژیان
 تو گفستی که پرّنده و چارپای نه اندر زمین ماند نه اندر هوای
 که نهاد بر خوان آن نامجوی تو گر کامجویی چنین کام جوی
 (همان: ۸۴)

هنگامی که برزین آذر پس از نبرد با بهمن و شکست دادن او با مرزبان و تخار به شکار می‌رود، آن‌ها به دنبال گوری می‌روند و راه را گم می‌کنند تا به دشت و بیابانی فراخ می‌رسند و سپس به خیمه‌ای می‌رسند. پیرمردی به نام بوراسب با شکوه تمام از آن‌ها پذیرایی می‌کند و خوردنی‌های ناب از بریان و ماهی و مرغ و بره برای آن‌ها تهیه می‌کند:

بفرمود بوراسب کاندز زمان به خوالیگرش تا بیاورد خوان
 ز بریان و ماهی و مرغ و بره ز هر گونه‌ای خوردنی‌ها سره
 بخوردند نان تازه‌تر شد روان درآورد نیرو تن پهلوان
 (همان: ۵۱۱)

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر تلاش شده است تا مباحث مربوط به تدبیر منزل در *بهمن‌نامه* ارزیابی شود. آنچه از مطالب *بهمن‌نامه* درباره موضوع تدبیر منزل دریافت می‌شود، این است که تأثیر تعلیمات ایران باستان و پیوند عمیق *بهمن‌نامه* با مبانی اسلام در آن روشن و آشکار است. در حوزه سیاست و تدبیر اهل منزل حکیم ایران‌شاه، یکی از بنیادهای مهم زندگی را ازدواج زن و مرد می‌داند که با آن پیوند، بنیاد اصیل خانواده شکل می‌گیرد و در این مورد به الزاماتی که می‌تواند باعث تداوم و استحکام این نظام باشد، توجه نشان می‌دهد. درباره ویژگی‌های بایسته همسر و مسئله ارتباط صحیح میان زن و مرد به ویژگی‌های مطلوبی اشاره می‌کند که اغلب از متون دین اسلام و ایران باستان برگرفته شده است.

درباره سیاست فرزند و والدین در این باره هرچند به‌طور مستقیم سخن نمی‌گوید، از محتوای بعضی داستان‌ها برمی‌آید که فرزندان در ایفای نقش خود متواضع و وفادار بودند و از نیاکان خود به نیکی یاد می‌کردند و رابطه والدین و فرزندان هم خوب بود و به هم مهر داشتند.

نگاه حکیم ایرانشاه به زن، نگاهی روشنفکرانه است و در جاهای مختلف از دلآوری‌های زنان سخن به میان می‌آورد و آنان را همپای مردان وارد اجتماع می‌کند. کنیزان و غلامان به‌لحاظ رسیدگی و داد و دهش از وضعیت خوبی برخوردار بوده‌اند؛ و در توصیه‌های اخلاقی دربارهٔ مهمان‌نوازی بر ارزش گذاشتن و تکریم مهمان تأکید می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۹)، ترجمهٔ آیت‌الله مکارم شیرازی، قم: امام علی بن ابیطالب (ع).
۲. آیدنلو، سجاد (۱۳۸۶)، طبقه‌بندی و تحلیل مضامین و بن‌مایه‌های حماسی-اساطیری و آیینی در منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه، پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت‌معلم آذربایجان تبریز.
۳. ارداویراف (۱۳۸۲)، ارداویراف‌نامه، ترجمهٔ ژاله آموزگار، تهران: معین.
۴. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۵۵)، جاویدان خرد، ترجمهٔ تقی‌الدین محمد شوشتری، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران.
۵. اعتماد مقدم، علیقلی (۱۳۴۶)، پادشاهی و پادشاهان از دیده ایرانیان بر بنیاد شاهنامه فردوسی، تهران: ادارهٔ فرهنگ عامه.
۶. ایرانشاه، ابن ابوالخیر (۱۳۷۰)، بهمن‌نامه، تصحیح رحیم عقیفی، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. ایرانی، دینشاه (۱۳۶۱)، اخلاق در ایران باستان، تهران: فروهر.
۸. بیژن، اسدالله (۱۳۱۶)، سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، تهران: چاپخانهٔ روشنایی.
۹. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. رضایی، رقیه و اشرف‌زاده، رضا (۱۳۸۹)، «حکمت عملی زنانه در خمسهٔ نظامی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، شمارهٔ ۲۶، ۲۲۰-۲۴۴.
۱۱. روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۵)، نموده‌های فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، تهران: آگه.

۱۲. زنر، آرسی (۱۳۷۷)، **تعالیم مغان**، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ ۱، تهران: توس.
۱۳. سپانلو، محمدعلی (۱۳۸۵ الف)، «بهمن‌نامه، چهره کتابیون»، **شعر کلاسیک**، شماره ۱۱ و ۱۲، ۳۶۱-۳۵۲.
۱۴. — (۱۳۸۵ ب)، «بهمن‌نامه، سرانجام کتابیون»، **شعر کلاسیک**، شماره ۱۳ و ۱۴، ۳۷۹-۳۶۷.
۱۵. صدیق، عیسی (۱۳۵۵)، **دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران**، تهران: طبع کتاب.
۱۶. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۳)، **حماسه سرایی در ایران از قدیمی‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری**، تهران: پیروز.
۱۷. طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵)، **اخلاق ناصری**، قم: جامعه مدرسین.
۱۸. علوی، هدایت‌الله (۱۳۷۸)، **زن در ایران باستان**، تهران: هیرمند.
۱۹. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۸۶)، **گزیده قابوس‌نامه**، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۰. فارابی، ابونصر محمد (۱۳۸۸)، **فصول منتزعه**، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
۲۱. کاظمی‌پور، زهرا (۱۳۹۵)، «تدبیر منزل در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی»، **فصلنامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فاسی**، شماره ۲۹، ۱۷۵-۱۹۲.
۲۲. مستعلی‌پارسا، غلامرضا و قدیری‌یگانه، شبنم (۱۳۸۸)، «حکمت عملی از دیدگاه پروین اعتصامی»، **فصلنامه بهار ادب**، سال دوم، شماره ۲، ۹۷-۱۱۶.
۲۳. مظاهری، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، **خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام**، تهران: قطره.
۲۴. **نهج الفصاحه** (۱۳۸۲)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۴، تهران: دنیای دانش.
۲۵. **مینوی خرد** (۱۳۵۴)، ترجمه احمد تفضلی، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۶. هینلز، جان (۱۳۶۸)، **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.